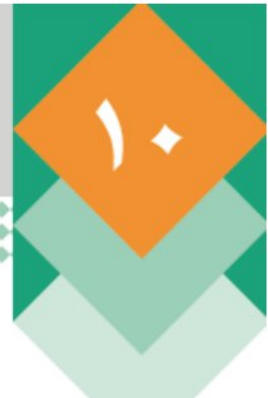


تهیه کننده: بهجت افشاری



چیستی انسان (۲)

کامل کردنی (نقطه چین ها):

- ۱- دین به روشنی و وضوح از حقیقتی به نام «روح» سخن گفته و آن را هدیه ای الهی و غیرزمینی شمرده است.
- ۲- کتاب آسمانی انسان را موجودی جاویدان، جانشین خدا در زمین و مسجود فرشتگان محسوب کرده که آسمان ها و زمین را خداوند برای او آفریده و آماده ساخته است.
- ۳- عارفان با قدم سلوک و پاکی نفس به مرحله ای رسیده بودند که مراتب برتر و مجرد هستی را شهود می کردند و می دانستند که چنین شهودی در توان بدن مادی انسان نیست.
- ۴- ابن سینا نظر ارسطو درباره حقیقت انسان را پسندید و کوشید این دیدگاه را عمیق تر بیان کند و ابعاد دیگر آن را روشن نماید.
- ۵- ابن سینا معتقد است که وقتی بدن انسان دوره جنینی را در رحم مادر گذراند و به مرحله ای رسید که صاحب همه اندام های بدنی شد، خداوند روح انسانی را به آن عطا می کند.
- ۶- روح، جنبه غیرمادی دارد و از جنس موجودات مجرد است، استعداد کسب علم از طریق تفکر را دارد.
- ۷- شیخ شهاب الدین سهروردی به جای مفهوم «وجود» از مفهوم «نور» استفاده می کرد.
- ۸- شیخ شهاب الدین سهروردی معتقد بود که هستی، مراتب نور است. بخواند که نور محض است و هیچ ظلمتی در او راه ندارد «نور الانوار» است.
- ۹- شیخ شهاب الدین سهروردی عقیده داشت که نفس انسان، همان جنبه نورانی وجود و جسم و بدن او، همان جنبه ظلمانی اوست.
- ۱۰- حکمت متعالیه نام مکتب فلسفی ملاصدر است. از دیدگاه این مکتب، حقیقت انسان، همان گونه که بسیاری دیگر از فیلسوفان گفته اند، حقیقتی دو بُعدی است.

۱۱- از نظر **حکمت متعالیه روح** انسانی آخرین درجه تکاملی است که موجودات **زنده** می توانند به آن برسند.

۱۲- **ظرفیت روح** انسان پایان ندارد و روح می تواند به هر مرتبه کمالی در جهان دست یابد.

۱۳- از منظر مکتب فلسفی، **حکمت متعالیه** اگرچه انسان ظرفیت و استعداد **بی نهایت** دارد، اما این استعداد، به معنای رسیدن **حتمی** وی به کمالات نیست. انسان باید با **اختیار** و **اراده** خود این ظرفیت را به فعلیت برساند.

صحیح و غلط:

۱- دین به روشنی و وضوح از حقیقتی به نام «روح» سخن گفته و آن را هدیه ای الهی و غیرزمینی شمرده است=**صحیح**

۲- حکمت متعالیه نام مکتب فلسفی سهروردی است=**غلط**.

۳- ز نظر حکمت متعالیه روح انسانی آخرین درجه تکاملی است که موجودات زنده می توانند به آن برسند.=**صحیح**

۴- شیخ شهاب الدین سهروردی معتقد بود که هستی، مراتب نور است.=**صحیح**

۵- عارفان با عقل و استدلال به مرحله ای رسیده بودند که مراتب برتر و مجرد هستی را شهود می کردند.=**غلط**

۶- روح، جنبه غیرمادی دارد و از جنس موجودات مجرد است، استعداد کسب علم از طریق تفکر را دارد=**صحیح**

کشف ارتباط:

کدامیک از گزینه های ستون «ب» به گزینه های ستون «الف» مربوط است؟

«الف» {سؤالات}	«ب» {پاسخ ها}
۱- جنبه غیرمادی دارد و از جنس موجودات مجرد است.	انسان=۳
۲- نام مکتب فلسفی ملاصدر است	خداوند=۴
۳- موجودی دو بعدی	نور=۶
۴- نور الانوار	روح=۱
۵- جنبه ظلمانی وجود انسان از منظر سهروردی	روح انسانی=۷
۶- شیخ شهاب الدین سهروردی به جای مفهوم «وجود» از آن استفاده می کرد.	حکمت متعالیه=۲
۷- از نظر حکمت متعالیه آخرین درجه تکاملی است که موجودات زنده می توانند به آن برسند.	جسم=۵

سوالات تشریحی:

۱- فیلسوفان مسلمان با استفاده از چه منابعی درباره حقیقت انسان مطالعه و و به توضیح و تبیین حقیقت انسان می پردازند؟

فیلسوفان مسلمان که البته بیشتر آنان در سرزمین ما زندگی می کردند، با استفاده از آنچه از افلاطون و ارسطو و پیروان آن دو به دستشان رسیده بود و نیز با الهام از آموزه های دینی خود، در توضیح و تبیین حقیقت انسان قدم های بلندی برداشتند و آثاری از خود باقی گذاشتند که شایسته قدردانی است.

۲- نظر فیلسوفان مسلمان را در باب حقیقت انسان بنویسید.

این فیلسوفان، و به خصوص فارابی، ابن سینا، خواجه نصیر، سهروردی، میرداماد، ملاصدرا، سبزواری و نیز بسیاری از فیلسوفان مسلمان دوره معاصر تأکید می کنند که نمی توان انسان را به یک موجود صرفاً زمینی و مادی تقلیل داد و در همان حال برای وی ویژگی هایی متعالی و ارزشمند مانند آزادگی، کرامت انسانی، نوع دوستی و فضایی از این قبیل قائل شد. آنان همچنین با تفکر و تعمق فکری، دینی را قبول کرده بودند که در کتاب آسمانی به روشنی و وضوح از حقیقتی به نام «روح» سخن گفته و آن را هدیه ای الهی و غیرزمینی شمرده است.

آنان همچنین یا خود عارف بودند یا عارفانی را می شناختند که با قدم سلوک و پاکی نفس به مرحله ای رسیده بودند که مراتب برتر و مجرد هستی را شهود می کردند و می دانستند که چنین شهودی در توان بدن مادی انسان نیست.

۳- نظر ابن سینا را در باب شناخت انسان بنویسید.

ابن سینا نظر ارسطو درباره حقیقت انسان را پسندید و کوشید این دیدگاه را عمیق تر بیان کند و ابعاد دیگر آن را روشن نماید. ابن سینا معتقد است که وقتی بدن انسان دوره جنینی را در رحم مادر گذراند و به مرحله ای رسید که صاحب همه اندام های بدنی شد، خداوند روح انسانی را به آن عطا می کند. این روح، که جنبه غیرمادی دارد و از جنس موجودات مجرد است، ابن سینا از این توصیف نیز فراتر رفت و همچون عارفان برای روح جایگاهی بسیار رفیع در نظام خلقت قائل شد.

۴- شیخ شهاب الدین سهروردی بسیاری از حقایق را از چه طریقی به دست می آورد؟ و به جای وجود از چه مفهومی استفاده می کرد؟

شیخ شهاب الدین سهروردی که یکی از فیلسوفان بزرگ جهان اسلام است و یک عارف و سالک الهی الله نیز محسوب می شود، با بهره مندی از الهامات و اشرافات معنوی خود بسیاری از حقایق را از طریق شهود درونی به دست می آورد و تلاش می کند آنها را به زبان فلسفه و استدلال بیان کند. وی به جای مفهوم «وجود» از مفهوم «نور» استفاده می کرد.

۵- از نظر سهروردی نور انوار چیست؟ و چرا سایر موجودات ترکیبی از نور و ظلمت هستند؟

شیخ شهاب الدین سهروردی معتقد بود که هستی، مراتب نور است. بخواند که نور محض است و هیچ ظلمتی در او راه ندارد « نور الانوار » است. سایر مراتب وجود، نور هستی خود را از نور الانوار دریافت می کنند، اما چون نور کامل نیستند، ترکیبی از نور و ظلمت اند.

۶- عقیده سهروردی پیرامون نفس و انسان شناسی را بنویسید.

او عقیده داشت که نفس انسان، همان جنبه نورانی وجود و جسم و بدن او، همان جنبه ظلمانی اوست. این نفس، اگر نورانیت بیشتری کسب کند، حقایق هستی را بهتر رؤیت می کند و می تواند با کسب شایستگی و لیاقت بیشتر، مسیر کمال را طی کند. او می گفت خدا یا همان نور الانوار، مشرق عالم است و از خداست که انوار بعدی طلوع می کنند. آنجا که نور وجود به پایین ترین حد خود می رسد، مغرب عالم قرار گرفته است. وی نفس انسانی را حقیقتی مربوط به مشرق عالم می داند که از مشرق وجود دور افتاده و مشتاق بازگشت به آنجاست.

۷- نام مکتب فلسفی ملاصدرا چیست؟ از دیدگاه این مکتب، حقیقت انسان، چگونه است؟

حکمت متعالیه نام مکتب فلسفی ملاصدراست. از دیدگاه این مکتب، حقیقت انسان، همان گونه که بسیاری دیگر از فیلسوفان گفته اند، حقیقتی دو بعدی است: روح و بدن. اما روح، براساس این مکتب، چیزی ضمیمه شده به بدن نیست، بلکه نتیجه رشد و تکامل خود جسم و بدن است. از نظر ملاصدرا، روح و بدن دو چیز مجزا نیستند که کنار هم قرار گرفته باشند بلکه اینها وحدتی حقیقی دارند به گونه ای که یکی (روح) باطن دیگری (بدن) است. بنابراین هر اتفاقی در روح بیفتد، در بدن ظاهر می شود و هر اتفاقی در بدن رخ دهد، بر روح تأثیر می گذارد.

۸- چرا از منظر مکتب فلسفی، حکمت متعالیه اگرچه انسان ظرفیت و استعداد بی نهایت دارد، اما این استعداد، به معنای رسیدن حتمی وی به کمالات نیست؟

زیرا انسان باید با اختیار و اراده خود این ظرفیت را به فعلیت برساند. یعنی باید مسیر تکاملی به سوی خدا را انتخاب نماید و با ایمان و عمل این مسیر را طی کند. البته او اختیار دارد که مسیرهای دیگری غیر از مسیر تکامل را برگزیند. بنابراین در ابتدای زندگی هر انسانی معلوم نیست وی چه هویتی خواهد داشت، شجاع خواهد بود یا ترسو؟ بخشنده خواهد بود یا بخیل؟ عالم خواهد بود یا نادان؟ همه اینها به صورت بالقوه در وجود انسان هست و بالفعل شدن هر کدام از آنها، به گزینش ها و شیوه زندگی افراد مربوط است.

تأمل*

متن زیر را که ترجمه ای آزاد و خلاصه شده از یک شعر بلندا بن سیناست، بخوانید سپس درباره سوال های طرح شده، تأمل کنید.

کبوتری گرانمایه

از جایگاهی بلند و رفیع

بر تو فرود آمد

و بی پرده روی نمود

گرچه این پیوند که به سختی به دست آمد
موهبتی بزرگ بود،

اما برای او که از جایی برتر آمده بود،
فراق و هجرانی آزاردهنده در پی داشت.
ابتدا از فضای تیره اطراف بدش می آمد
اما اکنون چنان به اینجا عادت کرده
که انگار آن گذشته برتر اصلاً نبوده است
گاهش خاطره های قدیم زنده می شود
و سیل اشکش روان می گردد
فریاد اشتیاق می کشد

و ناله های زار سر می دهد
اما چه کند که طناب های دمی محکم
او را از پرواز در فضای بیکرانه باز داشته
و میله های قفسی سنگین
از عروج او مانع شده است
او در انتظار است که هنگام پرواز نزدیک شود
و به فضای بیکران بال گشاید
نمی دانم علت این هبوط چه بود؟
و عروج دوباره چگونه و کی رخ خواهد داد؟

۱- کبوتر نماد و نشانه چیست؟ دلیل تشبیه آن حقیقت به کبوتر چیست؟

کبوتر نماد روح و نفس ناطقه انسانی است. دلیل تشبیه روح به کبوتر این است که اگر روح نیز از کالبد
جسم رها شود همانند کبوتر به طرف وطن اصلی خویش پرواز می کند.

۲- چرا کبوتر در ابتدا از این فرود و هبوط ناراحت است؟

از فراق و هجرانی که بر او تحمیل شده و از دیار اصلی خود هبوط کرده نالان و متأثر شده است.

۳- به نظر شما چرا این هبوط رخ داده است؟

کبوتری گران مایه و ارجمند از جایگاهی بسیار بلند و رفیع بر تو فرود آمد، با آنکه روبنده بر چهره
نداشت و بی پرده روی نموده بود، از نگاه هر اهل نظر و عرفان پنهان ماند و چشمان صاحبان بینش از
دیدنش محروم گشت اگر چه وصالش با مشقت و سختی زیاد حاصل شد اما بعد از این وصال، از فراق

و هجرانی که بر او تحمیل شده بود، نالان و متأثر گشت. در ابتدا از فضای تیره ای که در آن بود کراحت داشت و بدش می آمد و جز به گستره بی کران پیشین خود راضی و خشنود نمی شد. اما وقتی با کراحت و بی میلی به آسمان این ویرانه بی آب و علف پرواز کرد، آن چنان به آن عادت کرد که انگار عهدهای گذشته و منازل سابق را به کلی فراموش کرده است. همین که به ناچار از میم مرکز نخستین به هاء هبوط اتصال پیدا کرد، از جانب ثاء ثقیل غباری بر پر و منقارش نشست و در میان این خاکدان ویران غوطه ور شد و آشیانه کرد.

تأمل*

ابن سینا معتقد است که نفس انسانی، بی واسطه خود را می یابد و نسبت به خود، آگاهی بی واسطه دارد. اعتقاد او این نیست که من چون فکر می کنم، یا چون بدن خود را حس می کنم و می بینم، یا چون خاطراتم را می یابم، پس هستم. ابن سینا در توضیح دیدگاه خود می گوید انسانی را فرض کنید که کاملاً در فضا معلق باشد، یعنی نه به جایی تکیه داده باشد، نه طنابی به او وصل باشد، نه نسیمی بوزد که بدنش آن را احساس کند؛ یعنی این انسان فرضی در شرایطی قرار داشته باشد که هیچ احساس و ادراکی از آگاه است «خود» بدن به وی منتقل نشود. چنین انسانی باز هم نسبت به «خود» آگاه است و را می یابد و «خود را می یابد».

در این مثال ابن سینا تأمل کنید و دریافت خود را از آن توضیح بدهید؛ به نظر شما این مثال می تواند بیانگر کدام ویژگی نفس باشد؟

بارزترین ویژگی نفس و روح این است که بی واسطه و با علم حضوری درک می شود و لذا مغایرت نفس و بدن با این ویژگی نمایان می شود.

تأمل*

سهروردی کتابی به نام «قصه الغریبه الغریبه» دارد. وی در این کتاب یک داستان تمثیلی از همین جدایی و دورافتادگی آورده که خلاصه آن چنین است:

کودکی که اهل مشرق است، به دیار غربت رانده می شود. اهالی سرزمین غربت به هویت او پی می برند و او را به زنجیر می کشند و در قعر چاهی زندانی می کنند، به طوری که فقط شب هنگام می تواند از آنجا خارج شود. تا اینکه یک روز، به ناگاه پرنده ای از جانب شرق که وطن اوست، می رسد و این پیام را به او می رساند که بی درنگ به سوی وطن گمشده خود کوچ کند.

با تأمل در این داستان، به سؤال های زیر پاسخ دهید:

۱- مقصود سهروردی از «رانده شدن» چیست؟

مقصود سهروردی از رانده شدن همان هبوط انسان از عالم علوی به جهان مادی است.

۲- دیار غربت کجاست؟ آیا مکانی روی زمین است؟

دیار غربت همین جهان هیولا و جهان مادی است.

۳- اهالی غربت چه کسانی هستند؟

اهالی غربت آنانی هستند که اصل خویش را فراموش کرده اند و به جنگ و ستیز با هم مشغولند.

۴- زندانی و در زنجیر شدن کودک به چه معناست؟

زندان همین جهان مادی است که با غل و زنجیر مکان و زمان انسان را اسیر کرده است.

۵- کوچ کردن کودک چگونه ممکن است؟

باید عالم روحانی و عالم امر را فراموش نکند و خود را در حصار ماده قرار ندهد و به یاد خدا باشد تا از فیض الهی برخوردار گردد.

به کار بندیم

اکنون که دیدگاه های مختلف را درباره حقیقت و چیستی انسان مطالعه کرده اید، نکته اصلی هر دیدگاه را بیان کنید.

نظر ارسطو: انسان، علاوه بر جسم، دارای روح مجرد است که منشأ اندیشه ورزی و تفکر است.

نظر ابن سینا: روح در مرحله جنین به بدن ملحق می شود و انسان روح خود را بی واسطه درک می کند.

نظر دکارت: «من» یا «ذهن» که مرکز اندیشه هاست، چیزی جدای از بدن و ضمیمه شده به آن است.

نظر صدرائیان: روح و بدن یک واحد را پدید می آورند به طوری که روح، جنبه باطن و بدن جنبه ظاهر آن است. روح، نتیجه رشد و تکامل خود جسم و بدن است.

نظر داروینیست ها: انسان، حیوانی است پیچیده تر از سایر حیوانات و تفاوت ذاتی با آنها ندارد.

نظر ماتریالیست ها: چون عالم چیزی جز ماده و طبیعت نیست، انسان نیز یک موجود کاملاً مادی، اما پیچیده تر از سایر موجودات است و انسان چیزی به نام روح مجرد ندارد.

نظر سهروردی: شیخ شهاب الدین سهروردی معتقد بود که هستی، مراتب نور است. بخواند که نور محض است و هیچ ظلمتی در او راه ندارد.

۲- به نظر شما کدام دیدگاه حقیقت و چیستی انسان را بهتر بیان کرده است؟ دلیل شما چیست؟

یک فعالیت و اگر است و دانش آموزان باید نظر خود را بیان کنند.

۳- دیدگاه فلاسفه اسلامی درباره انسان را با نظرات مختلف در معرفت شناسی مطابقت دهید و بگویید نظر این فلاسفه با کدام دیدگاه در معرفت شناسی نزدیکی بیشتر دارد؟

الف) از آنجا که ابن سینا هم برای ادراک حسی و هم عقلی، اعتبار قائل است، این امکان برای او بوده که در مورد انسان نیز معتقد شود که وجود وی هم دارای حقیقتی جسمانی و هم روحانی است.

ب) به علاوه ابن سینا به دو ابزار دیگر یعنی شهود قلبی و وحی نیز اعتقاد داشته و این دو ابزار برای وی این امکان را فراهم کرده که معرفت بیشتری درباره انسان، به خصوص از بُعد روحی او به دست آورد.

ج) صدرائیان، علاوه بر اینکه دو ابزار حس و عقل و وحی را قبول داشته اند، در ادراک شهودی و عرفانی از ابن سینا بسیار جلوتر رفته اند، لذا به نکات دقیق تری درباره حقیقت روح و رابطه آن با جسم رسیده اند.

د) سهرودی با بهره مندی از الهامات و اشراقات خود بسیاری از حقایق را از طریق شهود درونی به دست می آورد و آنها را با زبان عقل و استدلال بیان می کند. او عقیده داشت که نفس انسان جنبه نورانی وجود او و جسم و بدن جنبه ظلمانی اوست.